

اوضاع ایران در پاییز ۵۷ و شرایط امروز ما

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

چرا منطقه نفت خیز خاور نزدیک وارد دور و تسلسل دست عوض کردن بین سلطه دیکتاتورها یا اسلام سیاسی وریشه دار شد. جامعه عقب مانده از جرگه تمدن و توسعه دموکراتیک چگونه سیمایی و ویژگیهایی دارد. چگونه است که از پس دیکتاتوریهایی قرن بیستمی در منطقه که اقلا در مورد وارد کردن تجدید ظاهری ترسی نداشتند، اسلام سیاسی و سلطه دایناسورهای ازگور در رفته حاکم می شوند. میتوان پرسش ها را در این زمینه افزایش داد ولی اغلب دیده شده که تحلیل های مرسوم یک رکن اساسی (اقتصادی) این چرائی و پاسخ صریح و سالم و معقول را به فراموشی می سپارند. نکته مطرح شده در مطلب من اما که مدعی است به این پرسش ها پاسخ مقدور و ممکن و در حد بضاعت سواد مدرسه ای و سیاسی من داده است.

نگاهی حتی گذرا به اوضاع ماضی و زمان دیکتاتوریهایی قرن بیستمی در منطقه خاور نزدیک نشان میدهد که اوضاع شهروندان به لحاظ بهره وری از آزادی های فردی و غیرسیاسی، فاصله های نجومی با اوضاع کنونی داشته است. آزادیهایی که میتوان آنرا در مقوله تجدید (مدرنیزه) جای داد. مردم از لیبی تا ایران و افغانستان (خاور نزدیک) نه تنها به لحاظ این گونه آزادیها که به لحاظ تقسیم ثروت اجتماعی نیز، بهره بیشتری و سهم افزون تری از امروز داشتند. آن اوضاع اما که به تصدیق حتی تحلیل گران سیاسی و بین المللی غرب نمی توانست استمرار داشته باشد و دیکتاتوریهایی یگان یگان اثر رشد تضادهای داخلی خود و فشار روز افزون اعتراض مردم، مجبور به قبول اصلاحاتی میشدند. آن اوضاع از سلطنت ملک ادریس در لیبی (۱۹۵۱ میلادی) تا ابن سعود سعوی (۱۹۲۴ میلادی) و محمدرضا شاه (۱۹۵۹ میلادی) پایدار نبود و امپریالیستها خواهان اصلاحات در آنجا بودند. ملک ادریس کاهلی کرد و سرسختی که با کودتای مجنونی بنام کلنل قذافی سرنگون شد. ابن سعود اما که نشسته بر دریای نفت خام کلید کعبه را به طایفه خود سپرد و تا عبدالله اصلاح طلب. محمدرضا شاه اما که اصلاحات را مال خود کرده و باز در بخش سیاسی اصلاحات دایر بر سلطنت کردن و نه حکومت نمودن، سرسبکی و خودرایی نشان داد تا بزور از اریکه قدرت به زیر آید. در تمام ممالک منطقه دیکتاتوریهایی متحد و متلف طبقات و اقشار اجتماعی و بویژه اسلام نمایان بودند.

قرن بیستم اما که کشتی بان را سیاستی دیگر آمده بود! اصلاحات دیکته شده، کشورهای منطقه را وارد مناسبات سرمایه داری می نمود، اما نه به طریق غربی و کلاسیک و متعارف. در شرف و بفرموده، همان طبقه زمین داران و شترداران و نسق داران عقب مانده که حال نشسته بر روی درآمد میلیاردری نفت هستند، بانی انتقال از زمین داری به مناسبات سرمایه داری میشوند! از آن سو در اروپا و امریکا، سرمایه داری از فاز نخستین خود دایر بر صدور کالا و تسخیر بازارهای جنوب گذشته و حال به صدور سرمایه و صنعت پیشرفته رسیده و لذا تقسیم کار بین المللی به همراه تقسیم بازارها و ممالک پیش آمده است. کلیه ماشین آلات تولیدی متعلق به فاز نخستین باید جای خود را به سیستم نوین و ربات ها و

سیستم ماشین آلات الکترونیکی دهند. که این دوره مستلزم کشاندن کشورهای جنوب به داخل مناسبات سرمایه داری و گردش سرمایه است که وظیفه آن را در آن کشورها، همان طبقه مسلط دربارها و زمین داران و کلیدداران و اکنون حوزه های نفتی به عهده میگیرند، طبقات ارتجاعی که اکیدا نمی توانند پاسخ گوی نیاز رو به افزایش مردم خود در حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باشند. مثلا در ایران بورژوا ملاک های عقب مانده بر تارک مناسبات جدید (سرمایه داری) می نشینند تا جامعه را ابتدا از شورش های احتمالی به دور دارند و سپس با اصلاحات ارضی، میلیون ها دهقان را به عنوان کارگر آزاد، راهی شهرها و مراکز جدید صنعتی نمایند. در حالیکه انتظارات مردم به صورت نجومی روبه افزایش است ولی دیکتاتورها نمی توانند به اشتهای روبه افزایش طبقات جدید اجتماعی پاسخ مناسبت دهند. از کارخانه ها تا دانشگاه ها و طبقه متوسط بویژه، خواستار اصلاحات سیاسی هستند. اتحادیه و سندیکا و حزب سیاسی آزاد و مستقل می خواهند. انتخابات آزاد و احیا حقوق فردی و شهروندی می خواهند. دیکتاتورها و بورژوا ملاک ها که مورد حمایت مراکز مذهبی نیز هستند، اکیدا قادر نیستند بدین مسائل بپردازند و هست و نیست خود را در ابقا استبداد با یاری مذهب و علما و رهبران مذهبی میدانند.

بورژوا ملاک عقب مانده ما نمیتواند ادای بورژوازی اروپایی و امریکایی را در آورد. او دوره تاریخی ابتدای تکوین سرمایه داری و نیاز به دموکراسی و آزادی های فردی - شهروندی برای اتحاد با کارگران برای زدن اشراف و کلیساها و دربارها را تجربه نکرده است. از سوی دیگر مناسبات سرمایه داری که با ورود ماشین آلات دست چندم و تقسیم کار امپریالیستی (سرکارگذاران مردم جنوب) به ایران ما آمده بنا به همان طرح و نقشه تقسیم کار بین المللی اربابان غربی نمیتواند برای رشد صنعتی و انقلابی کشور برنامه ریزی کند. مثلا سازمان برنامه و بودجه کشور در سالهای دهه ۶۰ میلادی کلا به دست مستشاران امریکایی اداره میشد و آنها به سمت و سوی برنامه های پنج ساله عمران صنعتی را سازمان میدادند و نه متخصصین دل سوخته ایرانی! در حالیکه جمعیت روبه افزایش کشور و بویژه طبقه کارگر و متوسط به سرعت تکوین و تکامل میابند ولی حکومت استبدادی قادر به مدیریت خواسته ها و مطالبات آنها حتی در زمینه های اقتصادی نیستند. در حالیکه مملکت در عرض دوده به قطب صنعتی منطقه تبدیل میشود ولی تقسیم ثروت بین خودی ها در جریان است. احزاب سیاسی مستقل غیردولتی ممنوع، هرگونه تجمع مهر براندازی میخورد و در همین حال ماشین سرکوب در حالیکه بواقع جنایت می کند ولی از عهده مدیریت بحران و اعتراضات برنماید.

بی شک ساواک یا سازمان امنیت و اطلاعات کشور بویژه اداره سوم (امنیت داخلی) به رهبری پرویز ثابتی همان کرد که همتهای آنها در سایر کشورهای منطقه. آنها مسئولیت استمرار دیکتاتوریهایی و اجرای طرح انتقال به تصویر جدید اقتصادی - اجتماعی (سرمایه داری پیرامونی) را به لحاظ سرکوب و جنایت به انجام رساندند. که طراح اصلاحات نمی توانست به دست استبداد دیرپا و طبقات ارتجاعی مورد نظر امریکا و دموکراتهای نشسته در کاخ سفید (دولت کندی) به انجام نیک برسد. آنها از این اصلاحات، تشکیل دنباله های جنوبی مناسبات سرمایه داری بین المللی را انتظار داشتند که به وظایف خود مبنی بر صدور مواد خام و سرکوب مردم خود و نگهبانی از مرزها (علیه اتحاد شوروی سابق) ادامه دهند. در بعد اقتصادی آنها میبایست وارد کننده ماشین آلات قدیمی اربابان و تولید مونتاز (سرمه بندی کردن) شوند. از این چهارچوب اکیدا نمی توان رشد اقتصادی نجومی چون ژاپن و کره را انتظار داشت. که غرب با حجم نجومی

مالی و پول نقد روبرو شد و لذا باید بازار این پول راهم پیدا کند.

برعهده حکومتی دموکرات متکی بر اراده آزادانه عموم زحمتکشان میهن است که با برنامه ریزی انقلابی و دموکراتیک کار انتقال از اقتصاد نفتی و لذا زدن بورژوازی غیرتاریخی و تروریست و غرب پسند را به انجام رساند.

از آنجائیکه درآمد مملکت هنوز روی صادرات نفت خام متمرکز شده بود و صنعت به طریق حقنه شده (پیرامونی) مانده بود و از سوی دیگر رشد تضادهای داخلی خود رژیم به حد اعلا رسیده بود و دوباند درباری (اردوی شاه و علم از یک طرف و طرفداران ملکه پهلوی و هم فکران از طرف دیگر) مقابل هم صف آرایی کرده بودند، ذخیره نفتی در اروپا و آمریکا به حد اشباع میرسد و با اعلام حالت **Glut** یا پرشدن ذخائر و انبارها (اقلا برای ۳ سال) قیمت نفت سقوط می کند. شاه بیمار و دربار از هم پاشیده. ارتش بدون روحیه و رئیس ساواک مردد، پرویز ثابتی و دستیاران مشغول بستن چمدانها و پایان کار در ارسال ذخیره نقدی از سوی طبقه حاکم، بخش اول تصویر حکومت کودتا بود در آبان ماه ۱۳۵۷ خورشیدی.

مردم در تعقیب مطالبات قدیمی خود (مطالبات مشروطیت) و بویژه سرخورده از نتایج کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی، به دنبال فرصتی هستند تا برای احقاق حقوق فردی-شهروندی به صحنه مبارزه روی آورند. پیشاپیش آنها طبقه متوسط است که خود را در اجتماعات دانشجویی، هنرمندان، تجمعات شب های شعر تا تظاهرات موضعی و مقطعی نشان میدهد. در این موقعیت است که امپریالیستها به منظور استمرار تصویر قدیم، یعنی تشکیل حکومتی جدید که بتواند شورش داخلی را سرکوب و جریان صدور نفت خام را تضمین نماید هستند. این نیرو که خود را بارها نشان داده و از روز نخست کشف ذخائر نفتی منطقه در جنب دیکتاتوربها زندگی کرده (اسلام سنتی) بهترین و تنها نامزد انتخاباتی شرکتهای نفتی-تسلیماتی و مدیریت انتقال مناسبات زمین داری به سرمایه داری است. که اسلام سیاسی تنها پیراهن و پوشش گول زنده استمرار اقتصاد و امانده سرمایه داری پیرامونی است. بقیه ادعاها مبنی بر پیاده نمودن قرآن و شریعت و حکومت اله، فی الواقع پرچم مناسب و کارآ، برای سرکوب حداکثری آزادی خواهان و نیروهای جدید و مدرن جامعه است. اگر مردم در زمان محمدرضا شاه شورش کردند، چرا که وی مدعی بردن مردم ایران به تمدن بزرگ و ادعای تو خالی قدرت جهانی شدن بود. مردم تمدن بزرگ بدون آزادی فردی-شهروندی (حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن آزادانه) و بدون احزاب سیاسی آزاد و مستقل بدون موسسات مدنی مستقل نمی خواستند. شاه تمدن بزرگ را مدعی شد ولی توقع داشت مردم سر خود پایین بیاندازند و نوکر باشند. خمینی که اما وعده تمدن بزرگ نداد که هیچ به مردم گفت که می خواهد سر راست آنها را به ۱۴۰۰ سال پیش برود و در روز روشن گفت و در کتابش نوشت! او نشسته بر بیسوادی سیاسی عمومی حاصل ۵۷ سال حکومتهای دیکتاتوری و سرکوب و سانسور با کمک همه جانبه آمریکا و انگلیس و متحدین روز روشن براریکه قدرت نشست.

به نقطه ای رسیدیم که میدانیم، چه با دیکتاتوری و چه حکومت نوتاسیس مذهبی، مسئله ما عقب ماندگی طبقه حاکم (بورژوازی) و لذا درجا زدن در چهارچوب سرکوب و استبداد و اقتصاد نفت فروشی است. هر دوره دارو دسته کپک زده ای با کسب کودتائی قدرت سیاسی خود را به منزله طبقه بورژوازی ایرانی بالا می کشد. برای رهایی از دور و تسلسل موجود راهی جز بهم زدن این مناسبات اقتصادی-سیاسی نداریم. رهایی از اقتصاد عقب مانده نفت فروشی و نگاهی به چین و روسیه نشان میدهد که آنها هم اگر چه به چهارچوب سرمایه داری بازگشتند ولی پیشرفت صنعتی آنها اقلا پنج دهه برنامه ریزی خارج از حیطه قدرت سیاسی بورژوازی کپک زده بومی صورت گرفت. گوئی وظیفه رهایی از این دور و تسلسل

